



## بررسی اصطلاحات رمزی و نمادین «آب» و «آتش» در حماسه شاهنامه فردوسی و غزلیات عاشقانه و عارفانه

حافظ رحمت پور

دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی تبریز

### چکیده

پیشینیان برای بیان برخی مفاهیم و معانی و همچنین توضیح و تفسیر برخی حالات انسانی و یا مقامات و کشفیات، بنا به دلایلی آنها را نه به صورت مستقیم و همه فهم، بلکه به صورت نمادین و رمز گونه بیان می‌کردند تا اهل علم و خوانندگان واقعی بتوانند با تعمق در ورای کلام، به عمق معنا راه بیابند. این معانی که ما آنها را رمز و نماد گفته‌ایم در آثار نظم و نثر بسیاری از بزرگان ادب ما وجود دارد که ما در اینجا برای نمونه به دو مورد از آنها پرداخته‌ایم. همان گونه که از عنوان نیز مشخص است، نماد بسی بیش از یک علامت ساده است؛ نماد در ورای معنی جای دارد، و تفسیری مختص به خود دارد که لازمه این تفسیر دارا بودن نوعی قریحه است. نماد سرشار است از تاثیرگذاری و پویایی.

**واژگان کلیدی:** رمز، نماد، آب، آتش، شاهنامه فردوسی، غزلیات عاشقانه، عارفانه

## مقدمه

کلام بزرگان بنا به گفته خود آنها تفاوت‌هایی با سایر نوشته‌ها دارد که این کلام را در طول سالیان دراز ماندگارتر و زنده‌تر نگه می‌دارد؛ این ویژگی، از توانایی و نبوغ سرشار نویسنده حکایت دارد. از آن جمله، فردوسی خودش به رمزی بودن شاهنامه در بیشتر جاها اشاره می‌کند. برای مثال در این دو بیت، مستقیم و صراحتاً اعلام می‌دارد:

تو این را دروغ و فسانه مدان      به رنگ فسون و بهانه مدان

از او هر چه اندر خورد با خرد      دگر بر ره رمز و معنی برد

و در داستان مرگ سهراب نیز همین موضوع به این گونه مطرح شده است:

از این راز جان تو آگاه نیست      وز این پرده برتر تو را راه نیست

مولوی هم در مورد رمزی بودن این داستانها در مثنوی معنوی چنین نظری دارد:

هست اندر باطن هر قصه ای      خرده بینان را ز معنی حصه ای

بشنو اکنون صورت افسانه را      لیک هین از که جدا کن دانه را

«اعتقاد به جهانی حقیقی و معنوی و آرمانی در آ» سوی واقعیت یکی از انگیزه‌های کاربرد اشیای محسوس و به طور کلی جهان طبیعت به عنوان رمز جهان فوق طبیعت برتر آیینۀ عالم غیب است.» (پورنامداریان: ص ۸۴)

رمز و ایما و اشاره هم در عرفان حضور دارد و هم در حماسه و اسطوره. عشق کیکاووس به سودابه، توجه سودابه به سیاوش، همه رموزی است از تسلط هوس بر خرد. (سید جعفر حمیدی / ۸۰)

در سرتاسر شاهنامه ستیزی جریان دارد که ریشه آن در نیکی و بدی خلاصه می‌شود و تمامی رمزها و نمادها از آن سرچشمه می‌گیرند و رمز بین آن دو را آشکار می‌کنند. برای درک عمیق‌تر مفاهیم شاهنامه باید نخست این نشانه‌ها را بشناسیم و سپس به رمز گشایی آن‌ها بپردازیم. رستم پهلوان بی همتای شاهنامه نماد خرد جمعی مردم ایران است. آرزوهای آنها در رفتار او تجلی می‌یابد. از این رو توصیف او هرچه قدر هم که اغراق آمیز باشد، باور پذیر است. همچنین سیاوش نماد راستی و درستی است که هیچ گاه به ناپاکی روی نمی‌آورد و در اوج قدرت در راه ایده آل‌های خود دست از جان می‌شویید. به این دلیل طوفان خون‌خواهی او با آن همه کشت و کشتار عملی پسندیده و قابل قبول می‌نماید. زیرا برای سپاهیان نیکی و ارزش‌های اهورایی راهی جز ستیز بی‌امان با سپاهیان بدی و ضد ارزش‌های اهریمنی متصور نیست.

می‌توان چنین نیز گفت که همان گونه که زبانها به همدیگر کلماتی را قرض می‌دهند و از همدیگر کلمات و عبارات و اصطلاحاتی را قرض می‌گیرند، سبک‌های مختلف ادبی نیز می‌توانند از همدیگر بهره‌مند شوند و عبارات و اصطلاحاتی را در قالب خود به کار ببرند که هدف شاعر یا نویسنده از کاربرد این الفاظ و اصطلاحات در جایگاهی دیگر بسته به اینکه می‌خواهد چه بگوید متفاوت است. هرچند در تفسیری دیگر همان گونه که مختصر گفته شد عرفان و عشق نیز نوعی حماسه هستند و به کارگیری الفاظ حماسی در این نوع غزل‌ها کار غیر معقولی نیست ولی در هر شاعری می‌تواند متفاوت‌تر باشد.

## روش تحقیق

تحقیق مورد نظر به صورت کتابخانه‌ای و با بررسی مفاهیم و معانی رمزی شاهنامه فردوسی و مقایسه آنها با نوع استعمال و استفاده شاعران دوره‌های بعدی (غزلیات شمس و دیوان حافظ و آثار عطار و سعدی و...) و کشف مفاهیم رمزی آنها و در نهایت رسیدن به این مورد که این رموز و نحوه به کارگیری آنها دروغ و تصادفی نبوده است.

### پیشینه تحقیق

در باب اهمیت و جایگاه حماسه بسیار سخن گفته شده و بعد از این هم گفته خواهد شد وجود آثار فراوان در این زمینه نشان از اهمیت این موضوع دارد. همان‌گونه که زندگی انسانها با حماسه و حوادث خارق العاده شروع شده است و شاید بتوان گفت که اولین حماسه بشری (حماسه گیلگمش) بیان شجاعتها دلاوریها و قدرت افراد را نشان می‌دهد بنابراین تحقیق و تفحص و بررسی این مهم مورد عنایت بسیاری قرار گرفته است ولی نه به این شکل که مد نظر ما است بلکه از جنبه‌های دیگر و با شباهت خیلی کمتر نسبت به موضوع ما از آن جمله:

### مقاله

مجتبی دماوندی و معصومه جمعه (۱۳۹۱)، مقاله «بررسی معنای عرفانی واژگان و اصطلاحات حماسی در غزلیات شمس» بیان داشته اند که ادب حماسی زبان ویژه خویش را دارد و عارفان همانگونه که واژگان ادب غنایی را وام گرفته اند و بدان‌ها معنایی عرفانی بخشیده اند، واژگان و اصطلاحات رزمی و حماسی را نیز به کار گرفته و به آنها معنای عرفانی بخشیده‌اند و با این کار به توسعه معنای واژگان یاری رسانده‌اند. واژگانی همچون جنگ، شمشیر، نیزه، سپر.... واژگان حماسی هستند که در متون عرفانی بسامد بالایی دارند.

### پایان نامه

حسین ادبی فیروز جایی به راهنمایی رحمان مشتاق مهر (۱۳۸۴) پایان‌نامه‌ای با موضوع «بازتاب عناصر حماسی در غزلیات شمس» نگاشته است؛ هدف از این پژوهش بررسی عناصر حماسی در دیوان شمس و علل حضور این مختصات بوده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد قهاریت یکی از صفات بارز عشق و شمس است که وصف آن سبب پیوند غزل و حماسه می‌گردد.

فرزاد قائمی با راهنمایی محمد جعفر یاحقی (۱۳۸۹) رساله دکتری خود را با موضوع «نقد اسطوره‌ای و کاربرد آن در تحلیل شاهنامه فردوسی» نگاشته است. در این رساله توضیح داده شده است که نقد اسطوره‌ای (کهن‌الگویی)، از رویکردهای اصلی نقد ادبی معاصر و رویکردی میان‌رشته‌ای است که در این پژوهش، پس از مقدمه‌ای درباره پیشینه، مبانی نظری و شیوه کاربرد آن، به تحلیل و تأویل روایات شاهنامه با این شیوه پرداخته شده است.

فاطمه سعید زاده کهنمویی به راهنمایی احمد فرشادفایان (۱۳۹۸) پایان‌نامه خود را با عنوان «بررسی غزلیات شمس از منظر حماسه عرفانی» نگاشته است، در این کار به بررسی غزلیات شمس از منظر حماسه عرفانی با تکیه بر نسخه بدیع الزمان فروزانفر پرداخته شده است و هدف از آن اثبات غلبه کاربرد عرفانی مؤلفه‌های حماسی در غزلیات شمس است.

علیرضا عبادی به راهنمایی عبدالله حسن زاده میرعلی پایان‌نامه‌ای با عنوان «فرهنگ اصطلاحات حماسی، مذهبی و تاریخی در ظفرنامه‌ی حمدالله مستوفی، قسم الاسلامیه، جلد اول» نگاشته است. در این پایان‌نامه سعی شده است به نحوه کار فرهنگ نویسی و استخراج واژگان و اصطلاحات حماسی پرداخته شود.

علیرضا مظفری (۱۳۶۷) پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان «انعکاس مضامین اساطیری و حماسی در دیوان حافظ و پژوهشی درباره پیشینه برخی اصطلاحات خاص در آن دیوان» پدید آورده است.

رحمان قربانی با راهنمایی مرتضی هاشمی (۱۳۸۸) پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را با موضوع «تحلیل عناصر طبیعی و ماورایی در شاهنامه فردوسی بر اساس رمز و اسطوره‌شناسی» نگاشته است. سعی او بر این بود از میان عناصر فراوان شاهنامه ده مورد مهم از آنها (آب، آتش، اژدها، باد، برف، دیو، سیمرغ، غار، کوه و گاو...) را انتخاب کرده و آنها را بررسی و تحلیل کند.

نسرین ناصری به راهنمایی فرزاد قائمی (۱۳۹۴) پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان «بررسی اصطلاحات و برخی واژه‌های مهم و پرکاربرد شاهنامه فردوسی در ترجمه بنداری (در پنج حوزه رزم، بزم، نجوم، طب و دیوانی)» نگاشته است. در این پژوهش، ترجمه بنداری در سطح اصطلاحات و واژه‌های مهم و پرکاربرد در پنج حوزه رزم، بزم، نجوم و طب، نجوم و اصطلاحات دیوانی بررسی شده است.

### حماسه

حماسه بیان شجاعتها و دلاوریهای افرادی است که در جامعه خود مقبول بودند یا بعد از مدتی مردم این خصوصیتها را در آنها ساخته‌اند. این نوع شجاعت شاید در هرکسی به میزانی وجود داشته باشد و هر ملتی برای نشان دادن برتری خود این خصوصیتها را در شخصیتی پیاده کنند تا با او شخص و کشور آرمانی خود را بسازند. این افراد با کاربرد معانی مختلف در این زمینه، روحی جدید و شکست ناپذیر هم به قهرمان خود و هم به کلمات خود می‌دهند تا این افراد و این ملت را سالها زنده و سربلند نگه دارند. مثلاً فردوسی در کاربرد الفاظ به نحوی خاص، ویژگیهای خاصی به شخصیتهای داستان خود می‌دهد:

ببینیم تا اسب اسفندیار  
 و گر باره رستم جنگجوی  
 سوی آخور آید همی بی‌سوار  
 به ایوان نهد بی‌خداوند روی

(شاهنامه: ص ۳۷۹)

### انواع حماسه

۱. حماسه اساطیری، قدیمی‌ترین نوع حماسه است مانند حماسه گیل‌گمش و بخش اول شاهنامه.
۲. حماسه پهلوانی، که بیشتر شرح زندگی پهلوانان است و قهرمان معمولاً یک پهلوان مردمی است که مرگ را بهتر از ننگ می‌داند. مانند رستم در شاهنامه.
۳. حماسه دینی یا مذهبی، همان طور که از نامش پیداست قهرمان داستان فرد مذهبی است. مانند: کمدی الهی دانته و خاوران نامه ابن حسام خوسفی.
۴. حماسه عرفانی، قهرمان این نوع حماسه بعد از شکست دادن دیو نفس و سپری کردن مراحل مخاطره‌آمیز در نهایت به پیروزی که همان جاودانگیست می‌رسد. مانند: تذکره‌الایاء و منطق الطیر.

### رمز و انواع آن

بحث رمز در آثار بزرگان و داستانهای رمزی مطلبی است که از گذشته نیز به آن توجه میشده است. مثلاً رمزهای داستانهای رساله الطیر ابن سینا و لغت موران سهروردی توسط خود آنها و بعد در آثار دکتر تقی پورنامداریان به وضوح بیان شده است. «هنری کربن سه داستان رمزی ابن سینا، یعنی حی ابن یقظان و رساله الطیر و سلامان و ابدال را به منزله سه بخش از داستانی می‌داند که دوره‌ای از سیر و سلوک و تجربه عملی ابن سینا را آشکار می‌کند.» (پورنامداریان: ص ۴۱۱)

اینکه فردوسی حماسه سرایی بی نظیر در ایران و شاید در کل دنیا باشد سخن تازه‌ای نیست و برای همگان شناخته شده است. در این زمینه فردوسی تمام ابزارهای لازم برای به وجود آوردن صحنه‌های حماسی و ایجاد داستانها را به کار می‌گیرد تا جنگ بین تضادها را به تصویر بکشد. بدون شک فردوسی نیز در حماسه سرایی نگاهی به داستانها و حماسه‌ها و حماسه سرایان قبل از خود داشته است و توانسته در این زمینه حماسه و کاربرد الفاظ و اصطلاحات را به اوج برساند. همان گونه که از نام حماسه هم پیدا است الفاظ و کلمات در حماسه معنای دیگری غیر از آن معنای خود به دست می‌آورند و همین خصیصه باعث به وجود آمدن این سبک می‌گردد.

خروشی برآمد از اسفندیار  
 بتوفید از آواز او دشت و غار

(فردوسی، شاهنامه: ص ۲۱۴)

در این بین شاعران در دیگر قالبهای شعری نیز از این ویژگیها و الفاظی که بیشتر در حماسه کاربرد داشت بهره جسته‌اند و به نوعی این اصطلاحات را در اشعار عاشقانه و عارفانه خود در مفاهیمی مرتبط با مضمون شعرشان و به شکلهای گوناگون به کار گرفته‌اند مثلاً کاربرد کلمه اسفندیار در این بیت عطار:

تو را افراسیاب نفس ناگاه  
 چو بیژن کرد زندانی درین چاه

(عطار، الهی نامه: ص ۱۸۳)

و یا کاربرد رستم در این داستان عرفانی:

تو را پس رستمی باید درین راه

که این سنگ گران بر گیرد از چاه

(عطار، الهی نامه: ص ۱۸۳)

و همچنین کاربرد همین اصطلاحات در غزلیات عاشقانه از سعدی:

سعدی نگفتمت که مرو در کمند عشق

تیر نظر بیفکند افراسیاب را

(کلیات سعدی: ص ۴۰۹)

و هم چنین تقابل رستم و افراسیاب و شکست افراسیاب از رستم در بیانی دیگر از سعدی به شکل زیر:

رستمی باید که پیشانی کند با دیو نفس

گر بر او غالب شویم افراسیاب افکنده‌ایم

(کلیات سعدی: ص ۸۰۸)

و در غزلی از مولانا کاربرد رستم و زال به این گونه:

تو رستم دستانی از زال چه می‌ترسی

یا رب برهان او را از ننگ چنین زالک

(مولوی: دیوان شمس، غزل ۱۳۱۶)

رستم میدان فکر پیش عروسان بکر

هیچ بود در وصال وقت تماشا ترش

(مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۲۷۴)

گاهی نیز کل داستان و سیاق یک غزل جنبه حماسی پیدا می‌کند و دعوت به مبارزه می‌شود:

ای دل ز جفای یار مندیش	در نه قدم و ز کار مندیش
جوینده در ز جان نترسد	گل می‌طلبی ز خار مندیش
با پنجه شیر پنجه می‌زن	از کام و دهان مار مندیش
مردانه به کوی یار در شو	از خنجر هر عیار مندیش
چون با تو بود عنایت یار	گر خصم بود هزار مندیش
چون یافته‌ای جمال او را	از گشتن سنگسار مندیش
منصور تویی بز نالالحق	تسلیم شو و ز دار مندیش
عطار تویی چو ماه و خورشید	در تاب زهر غبار مندیش

(دیوان عطار: ص ۳۶۲)

همین موارد را می‌توان در غزلیات حافظ و تاثیر او از الفاظ حماسی و به کارگیری این اصطلاحات مشاهده کرد. اسامی بسیاری از

پادشاهان و پهلوانان و اشخاص معروف شاهنامه در غزلیات خواجه جان دیگری به عمق معنای شعرش می‌بخشد. برای نمونه:

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود

شرمی از مظلومه خون سیاووشش باد

(دیوان حافظ، غزل: ۱۰۵)

و هم چنین در داستان گرفتار شدن بیژن:

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل

شاه ترکان فارغ است از حال ما کو رستمی.

(دیوان حافظ، غزل: ۴۷۰)

و در اشاره به داستان جمشید و جام جهان نمای او که گاهی نیز با نام جام کیخسرو مطرح می‌شود:

گوی خوبی بردی از خوبان خلخ شاد باش      جام کیخسرو طلب کافراسیاب انداختی

(دیوان حافظ، غزل: ۴۳۳)

«شاعرانی چون سنایی، عطار و مولوی جدا از شعرهای تعلیمی‌شان که از روی قصد و غرض ساخته‌اند و نیز حافظ به سبب داشتن آن چشم و نور باطن در بسیاری از غزل‌های خود رمزگرا هستند و در پرتو آن نور جهان و اشیای جهان را رمز می‌بینند و چون می‌گویند رمز می‌گویند.» (پورنامداریان: ص ۸۲)

در ادامه به وفور چنین ترکیبات و اصطلاحات در دیوان حافظ می‌توان یافت:

ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ      از این فسانه هزاران هزار دارد یاد  
قدح به شرط ادب گیر زان که ترکیبش      ز کاسه سر جمشید و بهمن است و قباد  
که آگه است که کاووس و کی کجا رفتند؟      که واقف است که چون رفت تخت جم، بر باد؟

(دیوان حافظ، غزل: ۱۰۱)

کاربرد این اسامی حتی در قسمت ساقی نامه دیوان حافظ نیز به وفور و وضوح آشکار است:

بیا ساقی، آن می که عکسش ز جام      به کیخسرو و جم فرستد پیام،  
بده تا بگویم به آواز نی      که جمشید کی بود و کاووس کی  
بده ساقی آن می کز او جام جم      زند لاف بینایی اندر عدم،  
به من ده که گردم به تایید جام      چو جم آگه از سر عالم تمام  
بده ساقی آن می که عکسش ز جام      به کیخسرو و جم فرستد پیام  
چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج      که یک جو نیرزد سرای سپنج

(دیوان حافظ: ص ۳۵۶)

### عرفان در حماسه

موضوع مهم دیگر، عرفان در حماسه و شاهنامه است که می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که فردوسی و حماسه سرایان هم گاهی در همین داستانها مراحل سیر و سلوک قهرمان را نشان می‌دهند و در این مسیر با روشهای مختلف او را انسان کامل می‌سازند. می‌توان گفت که حماسه خلق اتفاقات و رویدادهایی که بیشتر بخاطر ملت و اطرافیان است و همین موضوع در عرفان نیز صدق می‌کند. «عرفان یک مکتب فکری و فلسفی متعالی و ژرف برای شناخت حق و حقایق امور و مشکلات و رموز علوم است، آن هم البته نه به طریق فلاسفه و حکما بلکه از راه اشراق و کشف و شهود.» (سجادی، ۱۳۶۲: ص ۸)

سیاوش که در شاهنامه می‌تواند نمونه کامل پاکی و عرفان باشد صاحب پسری است که به جرات می‌توان شاخصترین چهره عرفانی شاهنامه را به او داد. در رگهای او خون سیاوش، شاهزاده پاکدل و پاکدامن شاهنامه، آمیخته با خون افراسیاب، بدنامترین شاه ترکستان، جریان دارد. او خویشاوند نزدیک‌ترین خوبان و پلیدترین بدکاران است و مگر این یک اصل اساسی در انسانشناسی عرفانی نیست که انسان آمیزه ای از فرشته و شیطان است. این نخستین اشاره عرفانی در زندگی اوست.

کیخسرو، دور از چشم افراسیاب و در فضای پاک کوه و دشت رشد می‌کند. هوای مسموم دربار، روح او را آلوده نمی‌کند. با معرفتی شگفت از آینده خبر دارد. شجاع، و آگاه است. در عین حال همیشه در برابر آفریدگار فروتن است. او به خونخواهی پدر برمی‌خیزد و افراسیاب را هلاک می‌کند ولی همه جا در لحظه‌های خطر او را می‌بینیم که در خلوتی، دور از جمع به نیایش پرداخته و پس از

هر پیروزی، وقتی دیگران شکست دشمن را با باده پیماییهای بی حساب جشن می گیرند باز او را می بینیم که متواضعانه به سپاسگزاری از کردگار ایستاده است.

هرچند فردوسی سخن را ساده و بی پرده بیان می کند ولی با نگاهی عمیق می توان دریافت که بسیاری از اصطلاحات و اسامی و عناوینی که فردوسی به کار گرفته است نماد و رمز هستند. طی هفت خان یا هفت مرحله که هر کدام از خانها رمزی در عرفان و مشکلات راه اینها نیز با دشواریهای سیر سالک همخوانی دارد و همین خانها و مراحل نیز در عرفان به گونه ای دیگر از زبان عطار در منطق الطیر این گونه بیان می شود:

هست وادی طلب آغاز کار	وادی عشق است ز آن پس، بی کنار
پس سیم وادیست از آن معرفت	پس چهارم وادی استغنی صفت
هست پنجم وادی توحید پاک	پس ششم وادی حیرت صعبناک
هفتمین وادی فقرست و فنا	بعد ازین وادی روش نبود تو را

(منطق الطیر: ص ۱۸۰)

نمادین بودن اژدها و دیو و شیر و بلبل و زن جادو و چکاندن خون دیو سپید بر چشم کیکاووس و...  
 دران نیستان بیشه شیر بود که پیلی نیارست ازو نی درود  
 چو یک پاس بگذشت درنده شیر به سوی کنام خود آمد دلیر ...

(شاهنامه، ج ۱: ص ۱۹۶)

که شیر در ابیات مذکور نماد و رمز است

## آب

تمدن های بزرگ در کنار آبها شکل گرفته است و مردم از دیرباز بسیاری از مراسم روزمره و دینی خود را هم در کنار آبها انجام می دادند و حتی اعتقاد داشتند که آب بسیاری از بیماری ها را از روح و جسم آنها می زداید. بنابراین آب در نزد آنها بسی ارزشمندتر و قابل ستایش بوده است. پس شایسته بود که در داستانهایشان از این عنصر مقدس سخن بگویند و در بیشتر مواقع آن را به صورت رمزی به کار ببرند. در نزد ایرانیان باستان نماد آگاهی و پاکی و حیات و ایمان بوده است و در کل آب، نماد اندیشه و خرد و رمز جاودانگی و بی مرگی (eternity, immortality) است، (شستشوی اسفندیار و آشیل در آب مقدس برای جاودانگی جسم آنها و نامیرایی شان) چرا که از روزگاران گذشته و از آغاز حیات در عالم بر روی زمین جریان داشته و اگر هوش و گوشه داشت و زبانی برای بازگویی حوادث، شاید اتفاقات زیادی را می توانست بیان کند. همین موارد در آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران نیز به صورت رمز گونه به کار رفته که تنها با دقت می توان این مفهوم رمزگونه آن را دریافت کرد.

فردوسی در ابیاتی دانش و دین را چونان آب میداند که تیرگیها و آلودگیها را از دل و ذهن آدمی شستشو میدهد و او را تزکیه مینماید. بنابراین نسبت دانش (آگاهی) و دین (که اساسش آگاهی الهی است) به آب نسبت حکیمانه و مدبرانه یی است که حکیم فردوسی وجه مشابهت آب و دانش و دین را بخوبی ادراک نموده است. همین نسبتهاست که منجر شده تا شاعران و عارفان واژه «آب» را به صورت مجاز و استعاره و نهایتا به صورت رمز برای آگاهی و دانایی به کار گیرند.

تو را دانش و دین رهاند درست	در رستگاری بیایدت جست
و گر دل نخواهی که باشد نژند	نخواهی که دائم بوی مستمند

دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی

به گفتار پیغمبرت راه جوی

(شاهنامه: ج ۱، ص ۴)

### الف. آگاهی و دانایی

سعدی از واژه آب در معنای رمزی استفاده کرده است از جمله در بیت زیر که آب را رمز آگاهی و تجلی الهی نشان داده است:

ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بیار آن آب را      اول مرا سیراب کن و آنکه بده اصحاب را

(کلیات سعدی: غزل ۸)

### ب. زندگی و حیات

در روایات شفاهی داستانهای شاهنامه، جام کیخسرو قبل از عروجش در آب ناپدید می‌شود. (انجوی شیرازی: ص ۲۷۶)

در اشعار حافظ نیز مفاهیمی از واژه آب به همین منوال بیان شده است.

ای گدای خانقه برجه که در دیر مغان      می دهند آبی که دلها را توانگر می کنند

(دیوان حافظ، غزل: ۱۹۳)

سکندر را نمی بخشند آبی      به زور و زر میسر نیست این کار

(دیوان حافظ، غزل: ۲۳۹)

و گاهی نیز همین کلمه به صورت مستقیم به جاودانگی اشاره می‌کند:

آب حیوانش ز منقار بلاغت می چکد      زاغ کلک من به نام ایزد چه عالی مشرب است

(دیوان حافظ، غزل: ۳۱)

خاقانی هم در معانی متفاوتی از این واژه استفاده می‌کند:

آتش عشق تو دید صبرم و سیماب شد      هستی من آب گشت، آب مرا آب شد

(خاقانی: غزل ۱۳۷)

و در بیتی دیگر همین کلمه در معنای زندگانی و حیات آمده است.

مقدار یار هم نفس چون من نداند هیچ کس      ماهی که بر خشک اوفتد قیمت بداند آب را

(کلیات سعدی: ص ۴۰۹)



اما مولانا از این واژه بیشترین استفاده را در معنای رمزی آن کرده است به نحوی که آب و ملازمات وابسته به آن را نیز در معنای رمزی مورد استفاده قرار داده است. مثلاً آب را به دلیل پاک بودن ذاتی آن رمزی از جان انسان در نظر گرفته و قطره های آب و دریا و آفتاب که از یک خانواده هستند را نیز در همین معنای رمزی بیان کرده است. بدین گونه که دریا همان اصل انسان

است که آدمی در جستجوی اصل خویش و تلاش برای رسیدن به آن و اتصال به دریا و محو در آن است و آفتاب (که خود رمزی دیگر است و در جای دیگری به آن خواهیم پرداخت) با تابش بر آب جانها و بخار آن میل به بالا رفتن این عنصر فرورو و زمینی را موجب می شود و همین تابش آفتاب باعث می شود که آلودگی ها و ناخالصی های آب از آن جدا شود و آب پاک و مقطر و تمیز و جانی شایسته محو در دریای وجود حق تعالی به وجود آید. در بیشتر ابیات آب با واژه گل به کار می رود که مراد از گل، جسم انسان و آب همان جان آدمی است که در قفس جسم محبوس است:

هر لحظه وحی آسمان آید به سر جانها	کاخر چو دردی بر زمین تا چند می باشی برآ
هر کز گران جانان بود چون درد در پایان بود	آنگه رود بالای خم کان درد او یابد صفا
گل را مجنban هر دمی تا آب تو صافی شود	تا درد تو روشن شود تا درد تو گردد دوا

(مولوی: دیوان شمس، غزل ۲۶)

ای آفتاب جان و دل ای آفتاب از تو خجل	آخر بین کاین آب و گل چون بست گرد جان ما
--------------------------------------	---

(مولوی: دیوان شمس، غزل ۲۹)

این آب وجود انسان از نظر مولانا با هیچ سنگ مرگی آسیب نمی بیند و از بین نمی رود بلکه باعث شکستن سبوی جسم و تغییر شکل ظاهری در آب دیده می شود و به قول خودش:

نیست زیان هیچ ز سنگ آب را	سنگ بلاها به سبوی می رسد
---------------------------	--------------------------

(مولوی: دیوان شمس، غزل ۹۹۷)

### ج: عشق

مراد مولانا از واژه آب در معنای رمزی آن فقط به همین مورد ختم نمی شود بلکه در رمزهای دیگر هم این واژه را به کار برده است مثلاً در ابیاتی دیگر منظور او از آب همان عشق است:

ای شیخ ما را فوطه ده وی آب ما را غوطه ده	ای موسی عمران بیا بر آب دریا زن عصا
--	-------------------------------------

(مولوی: دیوان شمس، غزل ۱۴)

هر گه بگردانی تو رو آبی ندارد هیچ جو	کی ذره ها پیدا شود بی شعشه شمس الضحی
لیبک لیبک ای کرم سودای تست اندر سرم	ز آب تو چرخ می زنم مانند چرخ آسیا

(مولوی: دیوان شمس، غزل ۲۱)

که بسامد این رمز نیز در اشعار او فراوان است:

چرخ زنان بدان خوشم کآب به بوستان کشم

میوه رسد ز آب جان شوره و سنگ و ریگ را

(مولوی: دیوان شمس، غزل ۴۴)

باغ چو زرد و خشک شد تا بخورد ز آب جان

شاخ شکسته را بگو آب خور و بیازما

(مولوی: دیوان شمس، غزل ۲۱)

همچنانکه مولانا در فیه مافیه هم متذکر این نکته شده است که عقل تا آن جا خوب است که تو را به عشق برساند و بعد از آن باید ترک عقل گویی و خود را به عشق بسپاری مانند بیماری که خود را به پزشک می‌رساند و بعد از آن خود را به او می‌سپارد، بنابراین عشق رهبر خوبی است و تا زمانی که رهبر جانها این عشق است گردش آسیای چرخ به سوی حق تعالی و در مسیر درستی است و این همان خوشتر یادگاری است که در این گنبد دوار می‌ماند:

تا آب باشد پیشوا گردان بود این آسیا

تو بی‌خبر گویی که بس که آرد شد خروار من

او فارغ است از کار تو وز گندم و خروار تو

تا آب هست او می‌تپد چون چرخ در اسرار من

(مولوی: دیوان شمس، غزل ۱۸۰۲)

## د: جان جان

گل است این گل در او لطفی است بنگر

چو لطف عاریت را واستانم

من آب آب و باغ باغم ای جان

هزاران ارغوان را ارغوانم

(مولوی: دیوان شمس، غزل ۱۵۱۸)

## آتش

آتش یکی از عناصر بنیادی و اساسی در زندگی انسانها از دیرباز تاکنون بوده است. همانگونه که در شاهنامه نیز می‌خوانیم از آغاز زندگی بشری، زمانی که آتش کشف می‌شود تحولی در زندگی انسانها رخ می‌دهد که منجر به کشفیات دیگر و اختراعات کاربردی‌تر در زندگی انسانها می‌شود و همین دلایل باعث مقدس شدن این عنصر در بین ایرانیان باستان گردیده است که در کنار عناصر دیگر چهارگانه که البته بقیه سه عنصر از قبل در زندگی انسانها بوده است ولی عنصر آتش بود که توسط انسان کشف می‌شود، موجبات راحتی زندگی را فراهم می‌کند. ویژگی‌های مهم آتش: روشنایی، گرمی و حرکت به بالا است که داستانهای زیادی از پاکی و تقدس این عنصر بیان شده است و اینکه آتش ناپاکی و پلیدی را نمی‌پذیرد، ازجمله داستان به آتش افکندن گناهکار در ایام گذشته و اعتقاد بر اینکه اگر بی‌گناه باشد آتش او را نخواهد سوزاند. داستان به آتش رفتن سیاوش و داستان به آتش انداختن حضرت ابراهیم و ...

آتش یکی از عناصر مقدس و مورد ستایش، نزد ایرانیان باستان است. مثل آب نماد تزکیه و باززایی، نماد نور و حقیقت، شعله آتش نماد باروری، نشان مرگ و باززایی و تطهیر با آب و آتش. (شوالیه، ج ۱: ص ۶۹)

در دوران کهن از شناخته شده‌ترین اسطوره‌هایی که درباره‌ی گذر از آتش وجود دارد: یکی داستان سیاوش است که به دستور کاووس، پدرش، از آتش می‌گذرد؛ داستان ویس و رامین که شیفته هم بودند و برای اثبات بی‌گناهی‌شان به دستور موبدان از آتش می‌گذرند؛ داستان رفتن زرتشت در آتشو ریختن فلز گداخته بر سینه‌ی او و افسردن آن و نمایش‌دهنده‌ی پاکی زرتشت است؛ داستان ابراهیم نبی(ع) و داستان رام همسر سیتا که برای نشان دادن پاکی خود از آتش می‌گذرد و نیز همانندهای این گونه آزمایش‌ها را در داستان ارداویراف و آذرپادمهر اسپندان، دیده می‌شوند.

در اسطوره اگنی در هند، اگنی(آتش) به راستگویی شناخته می‌شود، و در گذر از آتش، آتش دروغ گناهکاران را آشکار می‌نماید و تنها راستی و ماهیت درونی هرچیزی است که به جا می‌ماند. در اوپا نیشادها دانش را آتش می‌خوانند، «همان‌طور که آتش چوب را می‌سوزاند علم گناه شخص را از بین می‌برد...» (رضازاده شفق: ص ۴۲۲)

در شاهنامه آتش به صورت نعمتی خدادادی بیان می‌شود که از آن با عنوان فروغ ایزدی نام برده می‌شود:

نخستین یکی گوهر آمد به چنگ	به آتش ز آهن جدا کرد سنگ
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ	دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته ولیکن ز راز	از این طبع سنگ آتش آمد فراز
جهاندار پیش جهان آفرین	نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد	همین آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا فروغی است این ایزدی	پرستید باید اگر بخردی

(شاهنامه: ج ۱، ص ۱۵)

هوشنگ در مبارزه با دیو، آتش یعنی عشق که روشنایی است را پیدا میکند. پس انسان باید از خانه نفس بیرون بیاید و شروع به مبارزه با دیوهای نفس کند تا در صورت پیروزی موفق به کشف فضایل شود.

با توجه به اینکه از میان عناصر اربعه (آتش و باد و آب و خاک) دو عنصر فرارو هستند و میل به بالا رفتن دارند (آتش و باد) و دو عنصر فرورو و میل به پایین دارند (خاک و آب)، آتش میل به سمت بالا رفتن و آسمانی و اهورایی و پاک و پاک کننده است، بنابراین در داستان زال و سیمرغ، زمانی که زال می‌خواهد از سیمرغ جدا شود، سیمرغ به او می‌گوید:

ابا خویشتن بر یکی پرّ من	خجسته بود سایه فرّ من
گرت هیچ سختی به روی آورند	ور از نیک و بد گفت و گوی آورند
بر آتش برافگن یکی پرّ من	بینی هم اندر زمان فرّ من

(شاهنامه: ج ۱، ص ۸۸)

یعنی آتش روشنایی و چراغ راه و گشاینده مشکل می‌شود همانگونه که عشق راهنما و گشاینده راه و مشکلهای می‌شود.

در جای دیگری از شاهنامه با همین واژه در معنای آزمون و امتحان روبرو می‌شویم

ز هر در سخن چون بدین گونه گشت	بر آتش یکی را بیاید گذشت
...جهاندار سودابه را پیش خواند	همی با سیاوش بگفتن نشاند
سرانجام گفت ایمن از هر دوان	نگردد مرا دل نه روشن روان
مگر کاتش تیز پیدا کند	گنه کرده را زود رسوا کند
...به پور جوان گفت شاه زمین	که رایت چه بیند کنون اندرین
سیاوش چنین گفت کای شهریار	که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار
اگر کوه آتش بود بسپرم	ازین تنگ خوارست اگر بگذرم

(شاهنامه: ج ۱، ص ۳۰۴)

#### الف: عشق

در ازل پرتو حُسنَت ز تجلی دَم زد	عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد رُخَت دید مَلک عشق نداشت	عینِ آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

(دیوان حافظ: غزل ۱۵۲)

من که باشم باد و خاک و آب و آتش مست اوست	آتش او تا چه آرد بر من و بر خاک و باد
--	---------------------------------------

(مولوی: دیوان شمس، غزل ۷۴۹)

#### ب: آزمون و ابتلا و امتحان

یک پند ز من بشنو خواهی نشوی رسوا	من خمره‌ی افیونم زنهار سرم مگشا
آتش به من اندرزن، آتش چه زند با من ؟	کاندر فلک افکندم صد آتش و صد غوغا

(مولوی: دیوان شمس، غزل ۸۹)

#### د: جهل و ناآگاهی

در اشعار مولانا از آتش در معنا و رمز ناآگاهی و جهل استفاده شده است:

فزود آتش من آب را خبر ببرید	اسیر می‌بردم غم ز کافرم بخیرید
-----------------------------	--------------------------------

(مولوی: دیوان شمس، غزل ۹۵۴)

## نتیجه‌گیری

باید توجه داشت که هنرمندان در تمام اعصار و در هر رشته‌ای با هنر و خلاقیت خود پیامها و رموزی را به هر طریقی، چه به صورت تصویر یا نوشته و ... برای دیگران به جا می‌گذارند و تنها با بررسی دقیق و عمیق نگاه کردن به موضوع می‌توان این رموز را استخراج کرد و هم چنین مقایسه و تطبیق این نمادها و رموزها با آثار دیگر می‌تواند پرده از رازهایی در گذشته برداشته و برای آینده پیش رو خط مشی قرار دهد. بنابراین نباید به داستانها و حکایاتی که به صورت رمزی و نمادین بیان شده است صرفاً به دید داستانی برای سرگرمی نگاه کرد بلکه می‌توان از این داستانها و قصه‌ها برای بیداری اذهان آگاه و جویا استفاده کرد و با ترویج این افکار و توضیح رموز این عبارات و اصطلاحات، ناگفته‌های تاریخ را بیان کرد.

در مقاله حاضر سعی بر این شد که دو مورد از این رموز به صورت خلاصه در آثار بزرگان گذشته بررسی شود تا تشابه و تفاوت و رمزی بودن آنها مورد تحقیق قرار گرفته و در صورت ادامه این روند رموز بیشتری از این داستانهای کهن ذکر شود.

## منابع

- آموزگار، ژاله: تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۴
- اسمیت، جرج: افسانه گیلگمش (کهن ترین حماسه بشری) ترجمه داوود منشی زاده
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم: فردوسی نامه (۳ج)، تهران، علمی، چاپ سوم، ۱۳۶۹
- پورنامداریان، تقی: رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳
- حافظ: دیوان حافظ، براساس نسخه قزوینی-غنی، تهران، نشر دوران، چاپ سی و چهارم، ۱۳۸۶
- حمیدی، سیدجعفر: رمز و راز در شاهنامه
- خاقانی شروانی: دیوان خاقانی شروانی (با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر)، تهران، نشر گل آرا، ۱۳۷۹
- خالقی مطلق، جلال: حافظ و حماسه ملی ایران، ادبیات و زبانها، ایران نامه، تابستان ۱۳۶۷- شماره ۲۴
- رضازاده شفق، صادق: فرهنگ شاهنامه، تصحیح مصطفی شهابی، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ دوم، ۱۳۵۰
- ستاری، جلال: اسطوره و رمز (مجموعه مقالات)، تهران، سروش، ۱۳۷۴
- سجادی اصفهانی، سیدجعفر: فرهنگ لغات و تعبیّرات و اصطلاحات عرفانی، کتابخانه طهوری، چاپ سوم، ۱۳۶۲
- سعدی، کلیات، (محمدعلی فروغی)، تهران، نشر پیمان، چاپ نهم، ۱۳۸۹
- شوالیه-ژان، گبران-آلن، فرهنگ نمادها (۵ج)، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، جیحون، چاپ دوم، ۱۳۸۴
- عطار: دیوان عطار، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸
- الهی نامه، مقدمه و تصحیح شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن، چاپ پنجم، ۱۳۸۸
- منطق الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، فردوسی: شاهنامه (۲ج)، چاپ مسکو، تهران، هرمس، چاپ دوم، ۱۳۸۴
- قائمی، فرزاد: چکیده و مجموعه مقاله های همایش شاهنامه و پژوهش‌های آیینی، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، اردیبهشت ماه ۱۳۹۲
- کابلی، عبدالحسین: اساطیر-حماسه-عرفان، تهران، نغمه زندگی، چاپ اول، ۱۳۸۲
- کزازی، میرجلال الدین: نامه باستان (۹ج)، تهران، سمت، ۱۳۹۲
- : فرزند ایران، تهران، انتشارات معین، چاپ سوم، ۱۳۹۳



- \_\_\_\_\_ : دفتر دانایی و داد، تهران، انتشارات معین، چاپ اول، ۱۳۹۲
- \_\_\_\_\_ : مازهای راز، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۷۰
- \_\_\_\_\_ : در دریای دری، نگاهی به تاریخ شعر فارسی، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۸۰
- مرتضوی، منوچهر: فردوسی و شاهنامه، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- مشتاق مهر، رحمان: فرهنگ‌نامه رمزه‌های غزلیات مولانا، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۰
- مشکور، محمدجواد: نامه باستان، به اهتمام سعید میرمحمد صادق، نادره جلالی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۸
- مولانا: کلیات دیوان شمس، مطابق نسخه فروزانفر، تهران، نشر راد، ۱۳۷۵
- نیک هوش، پویا: نامه نماد، تهران، نشر مهری، چاپ اول، ۱۴۰۱
- وکیلی، سیامک: معمای شاهنامه (باستان شناسی و داستان شناسی شاهنامه) ج ۱، تهران، رودکی، چاپ اول، ۱۳۸۴
- یونگ، کارل گوستاو: انسان و سمبولهایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران، جامی، ۱۳۷۷
- قوامی، آسیه، براتی، فرهاد: بررسی تحلیلی نمادها و عناصر اسطوره ای مشترک در شاهنامه و غزلیات شمس، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۳۷-۲۵۹
- واحد دوست، مهوش: نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی ایران، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دورل بیست و دوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۴